

عنوان مقاله:

معمار، شاعر فضای، شایسته زیستن

محل انتشار:

پنجمین همایش ملی الگوی معماری و شهرسازی اسلامی (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 13

نویسندگان:

مهسا یارمحمدیان - دانشجو کارشناسی ارشد، مقطع کارشناسی ارشد و رشته معماری، گروه هنر، دانشکده معماری و دانشگاه آزاد اسلامی واحد نطنز

روکسانا عبداللهی - استادیار، دکترای تخصصی معماری، مدیرگروه رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

زهرا عباسی - استادیار، دکترای تخصصی معماری، مدیرگروه رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نطنز

خلاصه مقاله:

آفرینش موجودیت های معماری آنگاه که بستر خلق ایرانزمین باشد، ضرورت انجام پژوهش در ریشه ها و اصل های آن را ناگفته آشکار می سازد به قید آنکه آفریننده بخواهد در راستای همان اصل های جاودانه گام بردارد و از آنها عدول نکند. از سویی به استناد اظهارات برخی از پژوهشگران غربی شکاف فزاینده میان مردم و محیط های مصنوع در دنیای امروز که ایرانزمین نیز مستثنی از آن نیست، موجب عدم الفت و صمیمت میان مردم و کمرنگ شدن نقش کالبدها به مثابه کانون فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شده است. این مهم در جوامعی چون جامعه امروز ایران که میان فرهنگ سنتی خود و به تبع آن معماری گذشته اش و فرهنگ دنیای مدرن و به تبع آن معماری خاص خود وامانده است، عمیق تر و مهم تر است. از جنبه روش شناختی نیز باید پذیرفت روش های علمی شناخت و مطالعه پدیده ها که متکی بر داده های کمی و روشهای اثباتگرا هستند آنجا که موضوع مورد مطالعه کیفیت های موجود در حوزه معنایی هندسی خاصی از فضا است که توسط آدمیان ساخته شده است، دیگر روش های متکی بر داده های عددی کافی نیست. در اینجا حضور آدمی در فضا، داده ها و دریافت های حسی او، تجربه او از فضا، خیال پردازی ها و تخیل او، پیش ذهنیت ها و پیش فرض های او و حتی افسانه ها و اسطوره های ذهنی اش مطرح است. از آنجا که تمامی هنر وجود خود را خلق فضا هستند می توان مقایسه ای میان فضای معماری که در قالب کالبدی سه بعدی شکل می گیرد و فضای شاعرانه که در قالب کلمات ظهور پیدا می کنند انجام داد. پدیدار شناسی فضا مرزهای میان آنچه انسان در قدم برداشتن در بنا و خواندن کلمات در شعر در می یابد را تا حدودی غیر قابل تفکیک نمایند و نشان دهنده آن است که ماهیت فضا در هر دو هنر ثابت بوده و فقط در کاربردهای متفاوت ظهور پیدا می کنند. با این فرض پرسش از وجوه مشترک میان فضا و اجزای معماری و شعر و ادب پارسی به مثابه دو مظهر فرهنگی و محمل صور خیال ایرانیان با هدف فهم درست تر آنها اهمیت می یابد. هنر معماری همیشه و در همه پیوندی استوار و ناگسستنی با فرهنگ و الگوهای رفتاری و ارزش های جامعه دارد همچنان که تغییرات در معماری با تغییراتی که در سایر هنرها به وقوع می پیوندد متناسب است و بین هنرهای گوناگون چنین رابطه محکمی وجود دارد که مرزبندی در بین آنها مشکل است بنابراین نمی توان گفت ظهور هنر معماری هر دوره بی ارتباط با دیگر هنرها همچون ادبیات، شعر، سینما، و... باشد. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای است. در این پژوهش نگارنده کوشیده است با بررسی تطبیقی به پرسش های تحقیق اعم از اینکه چگونه معمار می تواند با تکیه بر ادبیات و شعر سرزمین خود فضای شایسته زیستن ایجاد کند چگونه کیفیت و خوانش اشعار و ادبیات و ارزش های سرزمین بر معماری ما اثر می گذارد پاسخ گویم

کلمات کلیدی:

شعر و ادبیات فارسی، ارزش های ملی و ایرانی، اسطوره، فرهنگ

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/767562>



